

مقصود از دین و لزوم جهانی بودن آن

حضرت بهاءالله هدف دیانت را چنین بیان فرموده اند:

((ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف نمائید . مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات و اظهار بیّنات اخماد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افنده اهل عالم به نور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز گردد . لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میالائید ، از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمائید . امروز روزیست بزرگ و مبارک ، آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و می شود (۱) آنچه سبب حفظ و علت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده و لکن جهال ارض چون مرتبای نفس و هوسند از حکمت بالغه حکیم حقیقی غافلند و به ظنون و اوهام ناطق و عامل ، نزاع و جدال را نهی فرمود ، نهیاً عظیماً فی الکتاب هذا امرالله فی هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم المحو و زینه بطراز الاثبات.)) (۲)

در ادیان سابق با اینکه در باره صلح و سازش توصیه شده بود ، مثلاً در تورات امثال سلیمان می فرماید: ((اما مشورت دهندگان صلح را شادمانی است)) (۳) و در انجیل متی می فرماید: ((خوشا به حال صلح کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خواهند بود)) (۴) و در قرآن می فرماید: ((ادخلوا فی السلم کافه)) (۵) یعنی جمیع در صلح داخل شوید و نیز می فرماید: ((و اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتفشلوا و تذبذب ریحکم و ان الله مع الصابرين)) (۶) یعنی: از خداوند و رسولش فرمان برید و نزاع نکنید که سست و ناتوان شوید . اما پیروان این کتاب های آسمانی سراسر تاریخ ، یا با خود یا با دیگران در جنگ و ستیز و خونریزی بسر بردند ، زیرا در کتاب های آسمانی گذشته ، جنگ حرام نبوده و مقتضای زمان چنین بوده است ، ولی در این عصر جدید حضرت بهاءالله جنگ را نهی عظیم فرموده اند و بشارت اشعیای نبی مصداق یافته که می فرماید:

((و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند برقله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها برافراشته خواهد شد و قوم های بسیار عزیزت کرده

۱- مانند علوم و صنایع و اختراعات و اکتشافات که در این عصر انوار بظهور میرسند ۲- لوح عهدی ۳- امثال سلیمان ۱۲/۲۱

۴- قرآن ۲/۲۰۴ ۵- انجیل متی ۵/۹ ۶- قرآن ۸/۴۸

خواهند گفت: بیائید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآئیم تا طریقه‌های خود را بما تعلیم دهد و براه‌های وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و او امتها را داوری خواهد نمود و قوم‌های بسیار را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه‌های خویش را برای ارّه‌ها خواهند شکست و اُمّتی بر اُمّتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت. ای خاندان یعقوب بیائید تا در نور خدا سلوک نمائیم ((۱))

((نور خدا)) درست ترجمه ((بهاء الله)) می‌باشد و ((کوه خدا)) ((کوه کرمل)) است. عیناً همین بشارت را ((میکای نی)) نیز در باب چهارم تکرار کرده است.

ثالثاً - اگر دقت شود هیچ یک از ادیان الهی توجه به آب و خاک و وطن نداشته‌اند بلکه مروج شریعت در بین مردم بودند و کلمه اُمّت اسلام افراد همه ملل را در بر می‌گیرد و مفهوم جهان وطنی دارد. ندای الهی در هر ظهور مخاطبش همه نوع بشر بوده و حبّ عالم مانع از حبّ وطن نمی‌گردد. و حبّ وطن امری طبیعی و اساسی انسانی است ولی برای حبّ وطن دیگران را هلاک کردن ممنوع گردیده است. بلکه باید به این نکته که چون زرناب است و هیچگاه تغییر نیابد و همه انبیاء به آن توصیه کرده‌اند توجه کرد: ((آنچه به خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند و آنچه برای خود می‌خواهی برای دیگران بخواه.))

خطاب به اهل دنیا حضرت بهاء الله می‌فرمایند:

((ای اهل عالم سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید. همه بار یک دارید (ثمر یک درختید) و برگ یک شاخسار))
افصح المتکلمین سعدی علیه الرحمه زیبا سروده:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
بهائیان این مناجات حضرت عبدالبهاء را به درگاه خداوند قاضی الحاجات تلاوت میکنند:

"پروردگارا مهربانا این جمع توجّه به تو دارند مناجات به سوی تو نمایند در نهایت تضرّع به ملکوت تو تبثّل کنند و طلب عفو و غفران نمایند ، خدایا این جمع را محترم کن این نفوس را مقدّس نما انوار هدایت تابان کن قلوب را منور فرما نفوس را مستبشر کن جمیع را در ملکوت خود داخل فرما و در دو جهان کامران نما ، خدایا ما ذلّیلیم عزیز فرما عاجزیم قدرت عنایت فرما فقیریم از کنز ملکوت غنی نما علیلیم شفا عنایت کن ، خدایا به رضای خود دلالت فرما و از شئون نفس و هوی مقدّس دار ، خدایا ما را بر محبّت خود ثابت نما و بر جمیع خلق مهربان فرما. موفق بر خدمت عالم انسانی کن تا به جمیع بندگانت خدمت نمائیم. جمیع خلقت را دوست داریم و به جمیع بشر مهربان باشیم ، خدایا توئی مقتدر ، توئی رحیم ، توئی غفور ، توئی بزرگوار ،"

در این مناجات از خدا طلب قدرت می کنیم تا بتوانیم به جمیع بندگان خدا خدمت نمائیم و با جمیع خلق مهربان باشیم .
(این مناجات را حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۲ مطابق رمضان ۱۳۳۰ در کانادا در پایان خطابه ای که در کلیسای موحدین مونترال فرمودند تلاوت کردند.)

گروههای منحرف

در صفحه ۱۹۵ نوشته اند:

((در ادرنه بود که چند دستگی و جدائی بین آنان حادث شد گروهی از بزرگان بایه صبح ازل را وصی باب دانستند و پیرویش را لازم شمردند و نام ازلی گرفتند و جمعی دیگر داعیه بهاءالله را پذیرفته خود را بهائی نامیدند ، گروهی به دنبال میرزا اسدالله دیان رفتند و دیانی خوانده شدند و گروهی هم دلبستگی سابق خویش به زرّین تاج را تجدید نموده وی را با آن که در قید حیات نبود به پیشوائی برداشتند و لقب قرّه العینی گرفتند ، برخی دیگر ملا محمد علی بارفروش را برتر از دیگران پنداشتند که ایشان را قدوسی می نامند ، بعضی بایان دامن آن روعسا را زها ساخته چنگ بر کتاب بیان زدند و بیانی شناخته شدند و سرانجام دیگرانی نیز پشت پا به تمام این دستاویزها زده خویش را تابع خواست درونی و شهود وجدانی دانسته و عیانی نام گرفتند))

پاسخ - از این گروههایی که نوشته اند: ازلی ، دیانی ، قرّه العینی ، قدوسی ، بیانی و عیانی اکنون در عالم و بنی آدم موجود نیست که موجودیت خود را ارائه دهد و خود را

به مردم بشناساند و اظهار وجود کند^۱، اما پیروان حضرت بهاء‌الله بنام جامعه بهائی در تمام عالم وجود دارد و از هر ملت و نژاد به آن گرویده اند و در دنیا تنها شریعتی است که در آن وحدت حکمفرماست و تفرقه و تشتت وجود ندارد و تشکیلات آن با اشتراک تمام افراد جامعه از طریق انتخابات سری و عمومی به وسیله محافل و بیت العدل اداره می شود و اخیراً صدمین و پنجاهمین سال دیانت بهائی را در کشورهای از افریقا و اروپا و امریکای جنوبی و استرالیا با میلیون ها نفوس پیرو، بهائی و غیر بهائی جشن گرفتند و در رادیو پیام دوست چون صور اسرافیل در سراسر عالم اعلان شد^۲.

در این باره آیه شریفه قرآن کریم مصداق یافته: ((أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمِلْ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيِّهِ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ × كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ يَمَكُثُ فِي الْأَرْضِ × كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ۱۷. ۱۸)) (۱)

مضمون آیه شریفه می فرماید: خداوند برای تمیز حق از باطل اینچنین مثل می آورد^۳. خداوند رحمن از آسمان رحمت خود بارانی می فرستد، در وادی ها و مسیل ها سیل جاری می گردد با کفی بر روی آن از خاشاک و آنچه بر آتش سوخته شود^۴، آب صافی که مردم را در آن نفع است می ماند، مثل حق است که میماند و کف باطلست و زاهق^۵، معنی آنست که اگر چه باطل در بعضی احوال برزبر حق شود، باک نیست زیرا نماند و نپاید و سرانجام جز حق و اهل آنرا نبود و آنچه برای مردم مفید است در جهان پایدار گردد^۶.

و نیز می فرماید: ((قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)) (۲) بگو حق آمد و باطل ناچیز شد، باطل ناچیز باشد.

و حضرت مسیح فرمود:

((هر نهایی را که پدر آسمانی من نکاشته باشد کنده شود)) (۳)

مخالفت ازل

در صفحه ۱۹۶ مطالبی را کنار هم ردیف نموده ، و مآخذی را در ذیل ذکر کرده اند . بعضی از قسمت هائی را که نقل کرده اند درست نیست و بعضی قسمت ها سوء تفاهم و سوء تعبیر شده و قسمتی نادرست از نوشته عزیزه خانم خواهر میرزا یحیی ازل است که با نظری خصمانه نوشته است و گفته شده دشمنان نوشته اند و بنام عزیزه خانم منتشر کرده اند . از جمله نوشته اند:

((صحیح ازل مدعی بود که من بر اساس آثار باب جانشین او هستم و برادرم هوس ریاست دارد و می خواهد بدین شیوه جای مرا بگیرد زیرا در چنین فاصله کمی هیچ شریعتی منسوخ نمی شود و هنوز مواعید کتاب مقدس بیان عملی نشده تا مظهر بعد پیدا شود.))

پاسخ

اولاً - راجع به وصایت و جانشینی حضرت باب ، نص کتاب بیان فارسی در صفحات قبل ذکر شد که فرموده اند در این ظهور وصی و جانشین تعیین نشده فقط باید منتظر ظهور ((من یظهره الله)) یعنی کسیکه خدا او را ظاهر خواهد کرد باشید. (صفحه ۱۵۱) ثانیاً - زمان آن ، تسع سال ۹ یا عدد واحد یعنی ۱۹ تعیین شده ولی فرموده اند هر زمان مقتضی داند ظاهر خواهد شد و حضرت بهاءالله در سال ۹ در زندان سیاهچال طهران اظهار امر خفی و در بغداد پس از ۱۹ سال اظهار امر علنی فرمودند . ثالثاً - ظهور حضرت بهاءالله رجعت حضرت مسیح است و حضرت باب مبشر ایشانند . یعنی رجعت حضرت یحیی که بشارت به ظهور حضرت مسیح فرمود ، و آنها هر دو با هم در یک زمان بودند . بشارت در انجیل لوقا درباره رجعت مسیح ، چنین توصیه شده:

((مستعد باشید زیرا در ساعتیکه گمان نمی برید ، پسر انسان می آید ، شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشد که چه وقت از عروسی مراجعت می کند تا هر وقت آید در را بکوبد بیدرنگ برای او باز کنند ، خوشا به حال غلامانی که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد .)) (۲و۱) و در انجیل متی این بشارت اینگونه بیان شده: ((اینک من رسول خود را پیش روی تو می فرستم تا راه ترا پیش روی تو مهیا سازد)) (۳)

و در قرآن کریم آیه شریفه: ((يَوْمَ تَرْجِفُ الرَّاجِفَةُ ۖ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ ۸)) (۱) یعنی روزیکه بجنبند یا بلرزند زمین و از پی آن درآید آینده که بر یوم قیامت تفسیر شده اشاره به دو ظهور پی در پی حضرت باب و حضرت بهاءالله است.

و در سوره ژمر نیز که به دو نفعه صور اشاره شده تأکید بر همین مطلب و بشارت است: ((وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ۶۹ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورٍ رَبَّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ ۱۰۰۰)) (۲)

یعنی، دمیده شود در صور پس بیهوش شود آنکه در آسمان ها و در زمین است جز آنکه خدا خواست سپس مجدداً دمیده شود در آن، آنگاه ایشان برخیزند که می نگرند و زمین به نور خدایش روشن گردد و کتاب نهاده شود. (البته کتاب جدید) ۱۰۰۰

رابعاً هر کس احکام بیان را به دقت بخواند متوجه می شود که بعضی از این احکام برای دوران کوتاه نازل شده اند، چنانچه میرزا نعیم در استدلالیه منظوم خود از زبان حضرت باب فرموده است:

کرده ام بر تو حمل بار عظیم	تابه من یظهر آوری تسلیم
قبل از اجرای حکم دانستم	کاورد بر تو حکم سهل سلیم
گر کسی را کسی کند محزون	واحدی از ذهب کند تسلیم
هفتصد آیه را بخوان هر روز	جز دعا و تحیت و تسلیم

گر تجاوز کند کسی ز بیان
حکم ایمان دگر بر او نتوان

خود حضرت باب قبول یا رد احکام بیان را موکول به اراده من یُظهِرهُ اللَّهُ فرموده اند در اول بیان می فرمایند: ((اِنَّ الْبَيَانَ مِيزَانٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ اِلَى يَوْمٍ مِنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ مِنْ اَتْبَعَهُ نُوْرٌ وَ مِنْ يَنْحَرِفُ عَنْهُ نَارٌ)) مضمون بیان می فرمایند: کتاب بیان تا ظهور من یظهره الله میزان است. هر کس او را پیروی کند در نور و هر کس منحرف شود در نار است.

و نیز در صفحه ۱۰۰ بیان می فرمایند:

((کسی عالم به ظهور نیست غیرالله هر وقت شود باید کَلِّ تصدیق به نقطه حقیقت نمایند إِنَّمَا الدَّلِيلُ آيَاتِهِ وَالْوُجُودُ عَلَي نَفْسِهِ نَفْسِهِ إِذْ لَغَيْر يُعْرِفُ بِهِ وَلَا يُعْرِفُ بِدُونِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ)) دلیل او آیات اوست و وجود بر او خود اوست دیگران بوسیله او شناخته شوند و او به غیر خود شناخته نمی شود. منزّه است خداوند از آنچه او را توصیف کنند. و حضرت بهاءالله در کتاب اقدس بعضی از آیات و احکام کتاب بیان را منسوخ و بعضی را تأیید و بعضی را تغییر و تکمیل فرمودند و به مقتضای زمان، سمحه و سهله نمودند.

استعارات و تشبیهات در کتب مقدّسه

سپس نوشته اند :

((این جدائی باعث شد که در ادرنه میان بهاء و ازل و مریدانشان جنگ و دعوا، اهانت و ناسزا، تهمت و افترا و گشت و گشتار رواج یابد. در این کشمکش حقایق پشت پرده ای که سالیانی مستور بوده آشکار و برملا گردید. طرفین اسرار ناگفتنی و رازهای نهان یکدیگر را فاش ساختند. برای مثال میرزا یحیی از جانب بهاء و بهائیان به القاب خَر، گاو نَر، گوساله، مار، مگس، سوسک و... مفتخر گردید.))

پاسخ - از وقایع تاریخی با ذکر چند کلمه یا عبارت کوتاه و ناقص نمی توان حقایق را دریافت. مخصوصاً اگر قلم در کف مخالف افتد و با لحن خصومت به نگارش پردازد.

اگر کسی بخواهد درباره وقایع تاریخی و یا وضع موجود شریعتی منصفانه تحقیق کند، شیوه درست آن است که نخست همه تاریخ و تعالیم آن را مطالعه کند و بی طرفانه حقایق را با کمال ادب نقل نماید و از تحقیر و استهزاء که شأن مردم شریف نیست بلکه شیوه مغرضان است احتراز جوید، و نصوص را عیناً نقل کند نه اینکه آن را تبدیل یا ترجمه کند و با کلماتی زشت تر و نادرست آن را جلوه دهد. مثلاً نوشته اند:

((میرزا یحیی از جانب بها و بهائیان به القاب خَر، گاو نَر، گوساله، مار، مگس، سوسک، و... مفتخر گردید.))

ولی نصّ آنرا نوشته اند که مستدل باشد.

گاهی در کتب آسمانی تشبیه و استعاره و تمثیل بکار رفته و باید نویسندگان به این قواعد و رموز ادبی آشنا باشند. مثلاً در سوره جمعه خداوند آنانی را که به بشارت کتابی که اعتقاد دارند و بسیار هم می خوانند ولی به رموز و بشارات آن توجه ندارند و آیات جدید خدا را تکذیب می کنند، آنها را مانند خر یا مودب تر، حمار دانسته می فرماید:

((مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرِيهَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)) (۱) یعنی:

آنانکه تورات برایشان نازل شد ولی معانی آنرا درک نکردند و بکار نبردند مانند حمارند که کتاب ها را حمل می کند. بد است مثل قومی که آیات خدا را تکذیب کردند و خدا ظالمان را هدایت نمی کند. سعدی این مضمون را به نظم آورده:

نه محقق بود نه دانشمند چارپائی بر او کتابی چند

و در سوره اعراف نیز مخالفین و مشرکین و مگذبین را به سگ تشبیه فرموده، می

فرماید:

((وَفَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ۱۷۶ سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَانفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ)) (۲) یعنی، مثل او مانند

سگ است اگر به او حمله کنی یا نکنی زبان از دهان بیرون می آورد آن مانند گروهی است که آیات ما را تکذیب می کنند (برای تذکر آنان) داستان گذشتگان را بخوان، شاید تفکر کنند، (تفکری که یک ساعت آن را بهتر از هفتاد سال عبادت گفته اند) بد است مثل گروهی که به آیات ما نسبت دروغ می دهند و بر خودشان ستم می کنند.

مثلاً کلمه عجل که به معنی گوساله است و ایشان کلمه گوساله را بکار برده اند که در مکالمه و شنیدن زشت تر نشان دهند. در تورات و در قرآن کریم چندین مرتبه داستان تکرار شده، از جمله در سوره های بقره و اعراف و نساء می فرماید:

((لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذَ ثَمَّ الْعَجَلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ)) (۱)
یعنی ، موسی با بیّنات برای شما آمد شما گوساله را گرفتید بعد از او و شما از ستمکارانید.

((وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعَجَلَ بِكُفْرِهِمْ)) (۲) یعنی ، به سبب کفرشان در قلبشان عشق گوساله آمیخته شد . ((ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعَجَلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتِ)) (۳) بعد از اینکه بیّنات برایشان آمد گوساله را برای عبادت برگزیدند . و سابقه عجل در تورات آمده که در غیاب حضرت موسی از طلا گوساله ای برای پرستش ساختند .

و در سوره بقره و اعراف برای مخالفان و متجاوزان قوم یهود از دستورات الهی ، مثال بوزینه آمده است : ((فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ)) (۴) یعنی ، هنگامیکه سر باز زدند از آنچه نهی شده بودند از آن ، به آنها گفتیم بوزینه های رانده شده باشید . ((وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ)) (۵)
یعنی ، به تحقیق دانستید آنانکه سر باز زدند از شما در شنبه به ایشان گفتیم بوزینه های رانده شده باشید .

در قرآن کریم می فرماید : ((إِنْ أَلَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ وَ فَمَا فَوْقَهَا)) (۶)
یعنی ، خدا شرم نکند و باک ندارد که مثلی به پشه یا مافوق آن باشد بزند .

دروغ و تهمت

در صفحه ۲۱۵ نوشته اند:

((در هنگام شورش ها بایان دست و پای اسیران جنگی را می بریدند و در آتش می سوزاندند.)) (نقل از کتاب فریدون آدمیت - امیرکبیر و ایران)

پاسخ - اگر واقعه سه گانه دفاع بایان ، که نویسندگان کتاب آن را ((شورش سه گانه)) نامیده اند به دقت مطالعه شود این اتهام نادرست روشن می شود . در تمام این جنگ ها بایان ها فقط دفاع می کردند و دشمنان را که به هجوم و حمله می پرداختند شکست می دادند و متفرق می کردند و به فرار آنها اکتفا می کردند و هیچگاه اسیر نگرفتند که شکنجه کنند و یا دست و پا ببرند - اتهام و دروغ است .^۱ نمونه ای از دروغ سازی های دکتر فریدون آدمیت در صفحه بعد ذکر می شود .^۲

اما حکم بریدن دست و پا در قرآن کریم در سه سوره ((اعراف و طه و شعرا)) ذکر شده که اول از قول فرعون نقل می کند که خطاب به ساحران که به حضرت موسی گرویدند می گوید: ((لَأَقْطِعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ)) (۱) یعنی: دست ها و پاهاتان را از خلاف خواهم برید و جمیع را به دار خواهم زد .

و در سوره ((مائده)) نیز ، قرآن همین شیوه خشن و دردناک فرعون را انتخاب فرموده که در باره مخالفین در اسلام مورد خاصی اجرا گردد . می فرماید:

((إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ)) (۲) یعنی ، پاداش آنان که با خدا و رسولش می جنگند و می کوشند که در زمین فساد کنند ، کشته شوند یا بر دار زده یا دست و پاهایشان خلاف یکدیگر بریده شود ، یا آواره شوند از زمین . این خواری در دنیاست و در آخرت برایشان عذاب عظیم است .

بعضی از فقها و پیشوایان اسلام برای مقاصد شخصی و حفظ مقام خود فتواهای

خشن تر از اینگونه و بدتر از اینها را به پیروان خود می دادند که نسبت به بایبان روا دارند و تهمت های نادرست را به آنها نسبت می دادند که مردم را بیشتر بر علیه آنها بدبین کنند و بشورانند. باید همه وقایع تاریخی را که درست نوشته شده مطالعه کرد تا حقیقت روشن گردد اما نه آنچه مخالفین و اهل غرض نوشته اند باور کرد و نوشت و منتشر نمود و بر تفرقه و دشمنی افزود.

در باره حاج سیاح که یک مسلمان واقعی و روشن فکر بوده است خود نویسنده گان کتاب ((بهائیت در ایران)) در صفحه ۲۱۵ نوشته اند:

((که حاج سیاح بدون ذکر بدرفتاریهای بایبان (۱)، شمه ای از تضحیاتی که بر آنان فراهم شده بود ذکر شده است. حاج سیاح نگرشی مظلومانه به بایبان و بهائیان داشته و این خود نمونه ای است از وجهه آنان در بین روشن فکران در آن زمان))

پاسخ - این حقیقتی است که حاج سیاح بیان کرده است. اما دشمنی و تاریخ سازی دکتر فریدون آدمیت از واقعه زیر روشن و ثابت می گردد. دکتر آدمیت کوشش می کند که دیانت بابی و بهائی را با دولت انگلیس ارتباط دهد.

در کتاب ((امیر کبیر و ایران)) بخش سوم، فصل هفتم ص ۲۴۱ نامبرده شرحی از آغاز نهضت بابی تحت عنوان ((فتنه باب)) دارد و در این فصل است که می گوید ارتباط آئین بابی را با فعالیت های یک جاسوس انگلیسی ربط دهد. آدمیت به اصطلاح شرح می دهد که چگونه ملا حسین بشروئی برای آنکه در سیاست صاحب قدرت گردد با جاسوس انگلیسی (ارتور کنولی ARTHUR CONOLLY) که در سال ۱۸۳۰ در لباس یک تاجر از مشهد دیدار می کرد، ملاقات نمود و کارشان به دوستی و رفاقت صمیمانه کشید و رسماً در خدمت سازمان جاسوسی انگلیسی درآمد. کنولی، ملاحسین را برای یک مأموریت محرمانه به هرات فرستاد و سپس وی را روانه کوفه نمود تا خبر نزدیکی ظهور امام زمان را در میان طلاب

۱- اگر بدرفتاری داشتند یقیناً می نوشت.

پراکنده سازد. پس از چند سالی وی به شیراز رفت و سید علی محمد باب را به ادعای بابت ترغیب نمود و در پراکندن آئین او کوشش فراوان کرد. از آنجا که دکتر آدمیت یک مورخ است و مورخین باید مرجع مطالبی را که به عنوان حقایق تاریخی طرح می کنند، نقل نمایند. لذا ایشان با رجوع دادن به کتاب ((خاطرات ارتور کنولی)) در پاورقی (بدون ذکر صفحه) به خیال خود به ادعاً مهر صحّت زده است. باید توجه داشت که ملاحسین بشرویه ای در سال ۱۸۳۰ فقط شانزده سال داشته است، و پای ایشان هرگز به هرات نرسیده و بطور قطع از وجود کسی بنام ارتور کنولی نیز خبر نداشته است.

آئین حضرت باب نه تنها نفوذ و قدرتی برای ایشان نیاورد بلکه حاصل آن بی سر و سامانی و سفرهای پر رنج و سرانجام شهادت در قلعه شیخ طبرسی بود. در سراسر کتاب مذکور نیز حتی یک کلمه در باره ملاحسین بشرویه ای یا نهضت بابی نمی توان یافت.

میزان موثق بودن مرجع دکتر آدمیت را شرحی که دکتر موژان مومن آورده روشن تر می سازد. ایشان از قول جناب حسن بالیوزی که زمانی در بخش فارسی رادیوی ((بی بی سی)) کار می کردند، نقل می کند که روزی دکتر آدمیت برای اجرای برنامه ای به ((بی بی سی BBC)) دعوت شده بود، آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه طهران که او نیز آن زمان در ((بی بی سی)) سمتی داشت، کتاب ارتور کنولی را از کتابخانه لندن قرض گرفته بود جلوی دکتر آدمیت گذارد و از ایشان پرسید در کجای این کتاب درباره روابطش با ملاحسین بشرویه ای نوشته است که تو از قولش آن داستان را اختراع کرده ای؟

دکتر آدمیت که فهمید دستش رو شده به اشتباه بودن کار خود اذعان نمود و خواهش کرد که مینوی این تقلب را فاش نسازد در عوض قول داد در چاپ بعد آن داستان را از کتاب حذف کند و در چاپ دوم حذف کرد. ولی سیاست ضد بهائی خود را از دست نگذارد و در کتاب دیگر به گونه ای دیگر ادامه داد. (۱)

مشروطیت و بهائیت

در صفحه ۲۱۹ نوشته اند:

((بهائیت به مناسبت مخالفتش با اندیشه های شیعی در مقابل روشنفکران دینی و یا مشروعه خواهان مشروطیت قرار می گرفت . آنان به تبلیغ مستقیم بهائیت و تبلیغ اندیشه های مشروطه خواهان که همان دمکراسی لیبرال بود پرداختند ، زیرا به این ترتیب می توانستند از موج انقلاب استفاده کرده بزرگترین مانع و مخالف خود یعنی روحانیت و مذهب شیعه را از میدان خارج کنند وجود یک حکومت لیبرال به آنان اجازه می داد تا با راحتی به تبلیغ اندیشه های خود بپردازند.))

پاسخ

در تمام این عبارات ، عبارتِ اخیر درست است زیرا در کشورهای آزاد هر کس می تواند افکار و عقاید خود را آزادانه بیان کند ولی متأسفانه هیچوقت در ایران این آزادی حاصل نگشت . بهائیان نمی توانستند در روزنامه ها و رادیو سخنی بگویند و یا اتهاماتی را که به آنها می زدند جواب دهند و اصلاح کنند و رفع شبهات نمایند . اما اگر آثار دیانت بهائی را خوانده بودند این سخنان نادرست را نمی نوشتند:

((که بهائیان در مقابل روشنفکران دینی و یا مشروعه خواهان مشروطیت قرار گرفت))

بهائیان به نصّ صریح مأمور به عدم دخالت در سیاست بودند ، نه با کسی مخالفت داشتند و نه از گروهی حمایت و طرفداری می کردند . بهائیان هدفی دیگر داشتند ، طرفدار وحدت عالم انسانی بودند و برای صلح کلّ اهل عالم فعالیت می کردند و آنرا ادامه می دهند . برای ترک تعصبات جاهلی می کوشیدند ، در راه الفت و اتحاد احزاب و ملل قدم پیش می گذاشتند نه اختلاف و جدال آنها . حضرت بهاءالله در کتاب اقدس می فرماید: ((لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ عَلَى الَّذِينَ يَحْكُمُونَ عَلَى الْعِبَادِ دَعْوَاهُمْ مَا عِنْدَهُمْ وَتَوَجَّهُوا إِلَى الْقُلُوبِ)) (۱)

مضمون: بر احدی جایز نیست که بر حکام عباد اعتراض کند آنها را بخود واگذارد و به قلوب (و تعلیم نفوس) توجه کنید .

و نیز در این باره حضرت عبدالبهاء فرموده اند:

((... دین از سیاست جدا است ، دین را در امور سیاسی مدخلی نه ، بلکه تعلق به قلوب دارد ، نه عالم اجسام ، روءاء دین باید به تربیت و تعلیم نفوس پردازند و ترویج حسن اخلاق نمایند و در امور سیاسی مداخله ننمایند)) (۱)

و در خطابی دیگر می فرمایند:

((سیاست الهی مهربانی با جمیع بشر است بدون استثناء آن سیاست حقیقی است و این روش شایان نفوس مقدسه رحمانیه.)) (۲)
و نیز می فرمایند:

((هر نفسی را که می بینید در امور سیاسی صحبت می دارد بدانید که بهائی نیست این میزان است زیرا اساس امر بهائی الفت بین جمیع ملل و ادیان است و مکالمات سیاسی سبب تفرقه و حصول ضدیت و تعصب.)) (۳)

منشاء مشروطه در ایران

منشاء اندیشه حکومت مشروطه و تشکیل خانه عدالت و مجلس شورای ملی در ایران از سه منبع بوده است:

۱- قرآن کریم است که دو بار در سوره های آل عمران و شوری به آن توصیه شده ، نخست در سوره آل عمران آیه ۱۵۵ خطاب به پیامبر (ص) میفرماید:

((وشاورهم فی الامر)) یعنی ، ای رسول بزرگوار خدا ، در کارها با مومنان مشورت کن ، و دیگر در سوره شوری آیه ۳۶ می فرماید: ((و الذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شورى بینهم و مما رزقناهم ینفقون)) یعنی ، (در وصف مومنین است) آنانکه ندای پروردگار خود را اجابت کردند و نماز را بر پای داشتند و امورشان با مشورت انجام می شود و از آنچه که بدیشان روزی داده شد انفاق می کنند ، و برای تأکید و اهمیت مشورت در ذیل این آیه در تفسیر کشف الاسرار آمده است:

((وَقَالَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا كَانَ أَمْرًاكُمْ خَيْرٌ كُمْ وَأَغْنِيَاءُ كُمْ سَمَحَاءُ كُمْ وَ أَمْرُكُمْ شُورِي بَيْنَكُمْ فَظَهَرَ الْأَرْضُ خَيْرٌ مِنْ بَطْنِهَا وَإِذَا كَانَ أَمْرًا كُمْ شَرَارُكُمْ وَأَغْنِيَاءُكُمْ بُخْلَاءُ كُمْ وَ لَمْ يَكُنْ أَمْرُكُمْ شُورِي بَيْنَكُمْ فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ مِنْ ظَهْرِهَا)) (۱) یعنی ، پیامبر فرمود: وقتیکه فرمانروایان شما برگزیده شدگان شما بودند و ثروتمندان شما بخشندگان ، و بین شما مشورت در کار بود ، زندگانی روی زمین بهتر از زیر زمین است ، و هر گاه فرمانروایان شما شریران و ثروتمندان بخیلان شما بودند و مشورت نیز بین شما رایج نبود (برای شما) زیر زمین بهتر از روی زمین خواهد بود .

اما متأسفانه پس از رحلت رسول اکرم (ص) این حکم و یا توصیه مهم هیچگاه عملی نشد . جمیع خلفای بنی امیه و بنی عباس و سپس فرمانروایان دیگر تا عصر حاضر همه سراسر مستبد و خود رأی بودند و به میل خود هر جنایتی را مرتکب می شدند . و هنوز این استبداد رأی در جمیع کشورهای اسلامی ادامه دارد .

۲- در دیانت بهائی قبل از زمزمه مشروطیت ، کتاب اقدس که در سال ۱۸۹۰ در بمبئی چاپ و منتشر شده درباره مشورت و مجلس شور و خانه عدالت در بند ۳۰ چنین می فرماید:

((قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَدِينَةٍ أَنْ يَجْعَلُوا فِيهَا بَيْتَ الْعَدْلِ وَيَجْتَمِعَ فِيهِ النَّفُوسُ عَلَى عَدَدِ الْبِهَاءِ وَ أَنْ أَرْدَادَ لَا بَأْسَ * وَ يُرُونَ كَانَهُمْ يَدْخُلُونَ مَحْضَرَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى وَ يَرُونَ مَنْ لَا يُرَى وَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ بَيْنَ الْأَمْكَانِ وَ وَكَلَاءَ اللَّهِ لِمَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا وَ يَشَاوِرُوا فِي مَصَالِحِ الْعِبَادِ لَوْ جَهَ اللَّهُ كَمَا يَشَاوِرُونَ فِي أُمُورِهِمْ وَ يَخْتَارُوا مَا هُوَ الْمُخْتَارُ كَذَلِكَ حُكْمَ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ.))

مضمون بیان می فرمایند: خداوند واجب فرمود که در هر شهری خانه عدل بر عدد بهاء (۹ به حروف ابجد) نفر برقرار گردد. و اگر بیش از نه نفر شود باسی نیست و آن نفوس برگزیده در آن مجمع ، خود را در محضر خداوند علیّ اعلی مشاهده کنند و ببینند کسی را که دیده نمی شود ، آنان سزاوار است امنای رحمان باشند بین مردم و کلای خداوند برای عموم گردند و در مصالح بندگان خدا لوجه الله و برای

خاطر خدا مشورت نمایند همانگونه که در کارهای خود مشاوره می کنند و آنچه شایسته است اختیار کنند. این چنین خداوند عزیز و آمرزنده شما، حکم فرمود. و در همین کتاب در باره طهران چنین پیش بینی فرمودند:

((يا اَرْضِ الطَّاءِ لَا تَحْزَنِي مِنْ شَيْءٍ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ مَطَّلِعَ فَرَحِ الْعَالَمِينَ * سَوْفَ تَنْقَلِبُ فَيْكِ الْأُمُورَ وَ يَحْكُمُ عَلَيْكَ جُمْهُورُ النَّاسِ إِنَّ رَبِّكَ لَهُوَ الْعَلِيمُ الْمُحِيطُ * اطمئنني بفضلي ربك انه لا ينقطع عنك لحظات الاطاف سوف يأخذك الاطمينان بعد الاضطراب كذلك قضيت الأمر في كتاب بديع))
(۱) مضمون بیان می فرماید:

ای سرزمین طهران از چیزی محزون مباش خداوند ترا مطلع فرح عالمیان قرار داد. به زودی در تو امور منقلب خواهد شد و جمهور ناس بر تو حکم خواهند کرد. پروردگار تو علیم و محیط است به فضل پروردگارت مطمئن باش، لحظات الطافش از تو قطع نخواهد شد عنقریب پس از اضطراب ترا اطمینان فرا خواهد گرفت. اینچنین در کتاب جدید حکم شد.

در انقلاب مشروطه، شیخ فضل الله نوری که طرفدار مشروعه و حامی محمد علی شاه و استبداد بود در بالای منبر کتاب اقدس را در دست گرفت و به آن اشاره کرد که: ای مردم، مشروطه و مجلس شوری و خانه عدالت حکم کتاب اقدس و از بهاء الله است. و مردم را بر علیه بهائیان و مشروطه طلبان تحریک نمود در حالیکه بهائیان دستور داشتند که در سیاست و امور احزاب ابداً دخالت و شرکت نکنند، در مقابل، مشروطه خواهان نیز برای تبرئه خود از حمایت بهائیان، اتهام طرفدار استبداد زدند. اما بهائیان مأمور به بی طرفی و خیر خواهی عموم بودند و هدفشان روحانی و اخلاقی و جهانی بود و ممنوع از مداخله در منازعات احزاب و ملل مختلف و متنازع بودند. حضرت بهاء الله در لوح مقصود فرموده اند:

((آسمان حکمت الهی به دو نیر روشن و منیر، مشورت و شفقت، در جمیع امور به مشورت متمسک شوید، چه که اوست سراج هدایت، راه نماید و آگاهی عطا کند))

و نیز در همین لوح فرموده اند:

((طوبى لمن أصبح قائماً على خدمة الأمم)) خوشا به حال آنکه برای

خدمت به اهل عالم ، بامدادان برخاست *

حضرت عبدالبهاء در کتاب رساله مدنیّه (۱) اشاره به اوضاع ایام انقلاب مشروطه

در برابر مخالفین و طرفداران استبداد می فرماید:

((حال به دیده انصاف ملاحظه نمائید ، این اصلاحات جدیده بالقوه و

بالفعل کدام یک مخالف اوامر الهیه واقع گشته ، اگر امر تأسیس مجالس

مشورت است اینکه در نصّ آیه مبارکه است که می فرماید: ((أمرهم

شوری بینهم)) همچنین خطاباً به مطلع علم و منبع کمال با وجود آن

فضائل کلیّه معنویّه و صوریّه می فرماید: ((وشاورهم فی الأمر)) در این

صورت چگونه امر مشورت مغایر قوانین شریعت مقدسه است؟ و به دلائل

عقلیه نیز فضیلت مشورت ثابت و مبرهن و مجرب و یا خود قصاصاً قتل

نفوس را منوط به تحقیقات دقیقه و تصدیق مجالس عدیده و ثبوت شرعی

و تعلق فرمان پادشاهی نمودن مغایر شرایع الهیه است؟. (۲)

آیا آنچه در زمان حکومت سابقه مجری بوده موافق احکام قرآن مبین بوده

؟ چنانچه متواتراً مسموع گشت که حاکم گلپایگان در زمان صدارت حاجی

میرزا آقاسی بدون سئوال و جواب و استئذان از جهتی ، سیزده نفر

بیچارگان کخدایان قرای گلپایگان را که از سلاله طاهره بودند من دون

جرم ، در یک ساعت در نهایت مظلومیت گردن بریده ... حکام به اراده خود

هر نفس بی جرمی را خواستند به آتش قهر و شکنجه بگداختند و یا خود

قاتل مثبت شرعی اشخاص عدیده را به جهت اغراض ذاتیه بنواختند ،

هیچ نفسی را قدرت اعتراض نبود ، چه که حاکم (یتصرف کیف یشاء)

بود ، آیا می توان گفت این امور موافق عدل و انصاف و مطابق احکام

شریعت الله است ؟ و یا خود تشویق و تحریص بر تعلّم فنون مفیده و

اکتساب معارف عمومیه و اطلاع بر حقایق حکمت طبیعیّه نافع و توسیع

دائره صنایع و تزئید مواد تجارت و تکثیر وسائط ثروت ملّت منافی

اصول دیانت الهیه است ؟) (۱)

۱- در سال ۱۲۹۲ هجری ، نود سال پیش از تاریخ تدوین این کتاب نوشته اند ۲- رساله مدنیّه ص ۱۱۸ -۳- ایضاً ص ۱۲۰

۳- گروه دیگر که در پیشرفت و تأسیس حکومت مشروطه در ایران موثر و فعال بودند: نخست کسانی که در اروپا رفته و کیفیت حکومت و آزادی کشورهای اروپائی را دیده بودند و دیگر علمائی که از محضر درس مجتهد بزرگ آن زمان میرزا حسن شیرازی کسب دانش و بینش کرده بودند. این دو گروه، تحصیل کردگان روشنفکر و علمای روشن بین، با نشریات و سخنان خود به آگاه کردن مردم پرداختند و چون جبر زمان و کوشش نفوس با هم یاری کردند بالاخره حکومت مشروطه بر حکومت مشروعه غالب شد و مجلس شورای ملی به جای مجلس شورای اسلامی قرار گرفت.

اظهار امر الهی تدریجی است

یکی از ایرادات نویسندگان هر دو کتاب (ماجرای باب و بها) در صفحه ۱۸ و ۴۸ به تکرار و (بهائیت در ایران) صفحه ۹۷ این است که
 ((سید باب در ابتدا اظهار نمود که من باب امام هستم و بعد گفت قائم و مهدی می باشم و در آخر دعوی الوهیت نمود))

پاسخ - آقایان چون به مقصود واقعی و حقیقت مطلب پی نبردند آن شیوه را حمل بر دروغ و تلّون و تکبر نموده و متحیر و شگفت زده شده اند و برای اثبات سخن خود این بیان حضرت باب را از کتاب دلائل سبعة نقل نموده اند:

((نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حقّ مسلمین واسع فرموده تا اینکه آنها را نجات بدهد مقامی که اوّل خلق است و مظهر ظهور انّی اناالله، چگونه خود را به اسم بابیت قائم آل محمّد ظاهر فرموده و به احکام قرآن در کتاب اوّل (تفسیر سوره یوسف) حکم فرموده تا آن که مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید.))

پاسخ - این شیوه مماشات و مدارا با خلق خدا در پیامبر اسلام نیز مشاهده می شود و سنّت الهی است چنانکه در ابتدای اسلام حضرت رسول اکرم با بت پرستان مماشات می نمود چنانچه در ذیل آیه شریفه: ((یا ایها النبی حسبک الله و من

اتبِعْكَ مِنْ أَلْمُوءِ مَنْيْنِ)) (۱) در تفسیر کشف الاسرار در باره این آیه شریفه آمده است: سیاق این آیت تشریف و تخصیص عمر خطاب است که ... به عهد اسلام درآمد، مصطفی (ص) او را در کنار گرفت و گفت:

((الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا إِلَى الْإِسْلَامِ يَا عُمَرُ)) پس دست وی گرفت و او را پیش یاران برد و گفت: ((بَشِّرُوا فَهَذَا عُمَرُ قَدْ جَاءَكُمْ مُسْلِمًا)) ای یاران من، بشارت پذیرید که عمر به اسلام درآمد. حمزه برخاست و او را در کنار گرفت و یاران همه شاد گشتند و بشاشت نمودند و گفتند: ((الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا إِلَى الْإِسْلَامِ يَا عُمَرُ)) حمد خدا را که تو به اسلام راه یافتی. پس عمر گفت: یا رسول الله كم عددنا؟ ((چند برآید عدد مسلمانان؟ رسول خدا گفت: تِسْعَةٌ وَثَلَاثُونَ وَبِكَ أَتَمَّ اللَّهُ الْأَرْبَعُونَ)) از چهل یک کس کم بودیم و اکنون که تو آمدی عقد چهل نفر تمام شد. عمر گفت: یا رسول الله، چرا این کار پنهان داریم؟ و چرا این علم اسلام آشکارا به در نیاوریم؟ أَلَيْعَبُ اللَّاتِ وَالْعِزِّي عَلَانِيَةً عَلِي رُوسِ الْخَلِيقِ وَيَعْبُدُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ سِرًّا كَلًّا وَالَّذِي يَعْتَكُ بِالْحَقِّ لَا يَعْبُدُ اللَّهَ سِرًّا بَعْدَ الْيَوْمِ)) یعنی، آیا لات و عزّی، آشکارا در برابر خلق پرستش شود و خداوند جلّ جلاله پنهانی؟ نه چنین است. سوگند به پروردگاری که تو را بر راستی برانگیخت، از امروز به بعد خدا پنهانی عبادت نشود. عمر دامن عصمت مصطفی گرفت و او را بیرون آورد و آن قوم که با مصطفی بودند، از صدیقان همه بیرون آمدند و دو صف برکشیدند، یک صف عمر در پیش ایستاد و یک صف حمزه همی آمدند تا به مسجد حرام و کافران و مشرکان منتظر که هم اکنون عمر سر محمد می آورد، و از اسلام وی همه بی خبر بودند. عمر چون روی کافران دید تکبیر الله اکبر گفت که رُعب آن در دلهای کافران افتاد و روی عقلها شان سیاه گشت، آنکه گفت:

مالی اریکم کلکم قیاما	الکهل والشبان والغلاما (۲)
قد بعث الله لکم اماماً	محمدأ قد شرع الاسلاما (۱)
واظهر الایمان واستقاما	فالیوم حقاً نکسر الأضناما (۲)

کفّار قریش آن روز چون عمر را بدیدند دل از دولت خویش بر گرفتند و آن روز به دیدن عمر غمناک تر از آن شدند که آن روز که رسول خدا وحی آشکارا کرده بود...)) (۳)

معلوم می شود که پیامبر اسلام مدتها پس از اظهار امر خود، برای اینکه مردم از شریعت جدید و عبادت خداوند یگانه مشوّش و مضطرب نگردند با کفّار مماشات می نموده و در سال های اولیه در برابر خلق به خانه کعبه میرفته و خدای یگانه را در نهان عبادت می کرده است و در آن نمی توان عیب گرفت زیرا شارع شریعت الهی روش و حکمت امر خود را بهتر از دیگران می داند و شیوه مدارا و تدریجی را نمی توان حمل بر دروغ و تلّون نمود.

((سنة الله التي قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلاً)) (۴) روش پیامبران خدا از قبل چنین بوده است و در سنت الهی تبدیلی نیست. حتی پس از فتح مکه و غلبه اسلام نیز بعضی از رسوم و آداب حج و عادات کفّار قریش را در لباس توحید ادامه دادند و هنوز ادامه دارد. مانند حج کعبه و مراسم و مناسک آن مانند قربانی ۱۰۰ رسول خدا پس از شش سال از هجرت گذشته او را آرزوی عمره خاست و طواف کعبه و زیارت آن خانه ۱۰۰۰ و هفتاد شتر با خود می برد که قربانی کند. این خبر به مکه رسید و قریش هم جمع شدند با ساز حرب و آلت جنگ همه به راه آمدند و اتفاق کردند که رسول را به قهر باز گردانند و نگذارند که در مکه شود و با فرستادن عثمان برای اصلاح ذات البین طواف کعبه به سال بعد مقرر گردید. (۵)

ولی اگر منصفانه توجه و دقت کنیم حضرت باب در همان چهل روز اول بعثت و اظهار امر خود که هیجده نفر از علما به نام حروف حی مومن شدند و کتاب قیوم الأسماء نازل و منتشر گشت ادعا و دعوتشان صریحاً در کتاب بیان شده است.

۱- خداوند محمّد را برای شما پیشوا برانگیخت و اسلام تشریح گردید ۲- و ایمان را ظاهر فرمود و پایداری نمود و امروزت ها را به حق می شکنیم ۳- کشف الاسرار ۴ ص ۸۴ ۴- قرآن ۲۳/۴۸ ۵- کشف الاسرار ۹ ص ۲۲۳-۲۲۲